

جزوه خلاصه

درس حقوق اساسی



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد نکا

مدرس: الیاسی

نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۹۹-۰۰

حقوق اساسی از دو بخش تشکیل شده است:

۱- حقوق law, legal, rights

۲- اساسی constitutional

تعریف حقوق

معنی لغوی: دستمزد، امتیازات

معنی اصطلاحی: مجموعه قواعد و مقرراتی که به منظور برقراری نظم و عدالت در یک جامعه بر روابط افراد حاکم است و از ضمانت اجرای دولت برخوردار است.

تعریف حقوق اساسی

مجموعه قوانینی که روابط افراد با دولت و روابط دستگاههای دولتی را باهم تنظیم می کند. حقوق نهادهای سیاسی است.

نهاد: یک مجموعه ای است که متشکل از روابط متقابل، درهم تنیده و سازمان یافته که معطوف به یک هدف خاص است. مثل ازدواج

انواع نهاد

۱- نهاد مدنی یا غیر سیاسی: مثل ازدواج، طلاق، بیع که مربوط به افراد می باشد.

۲- نهاد غیر مدنی (سیاسی): مربوط به افراد نیست و نهادهایی برای کسب قدرت، حفظ قدرت توزیع قدرت مثل احزاب، وزارتخانه ها

دولت شهرهای یونان

در آغاز اجتماعات بشری دولت مرکزی و حکومت مرکزی به شکل امروزی وجود نداشت و مباحث ابتدائی مربوط به حقوق اساسی در روم باستان و یونان باستان شکل گرفت. مفهوم مرکزی این بحث دولت شهر بود. در آن زمان هر شهر برای خود دولتی داشت که از مجلسی متشکل از مردان (برندگان زنان در این مجلس پذیرفته نمی شدند) و این مجلس در مورد امور اساسی زندگی شهری تصمیم گیری می کردند. با توجه به اینکه این مجالس مختص هر شهر بودند. برای توصیف نحوه اجرای سیاسی در این شهرها از واژه دولت شهر استفاده میشد. بعد از نابودی روم باستان و یونان باستان، دوره قرون وسطی آغاز می شود که در این دوره حاکمیت اسقف کلیسا آغاز می شود. بعد از قرون وسطی عصر رنسانس آغاز میشود. ژان ژاک روسو اندیشمند فرانسوی الاصل در سال ۱۶۷۲ کتاب قرار اجتماعی را تالیف کرد. اندیشه وی: انسان آزاد دنیا آمده و حق دارد بطور آزادانه به فعالیتهای مادی و معنوی بپردازد. از سوی دیگر انسان یک موجود اجتماعی است و بنابراین برای زندگی در اجتماع باید آزادی خود را محدود کند تا دچار تضاد منافع با دیگران

نشود. بنابراین افراد با حضور در جامعه تن به یک قرارداد اجباری با دیگر افراد جامعه می دهند. براساس این قرارداد هر کس جواز زندگی در جامعه را به ازاء صرف نظر کردن از بخشی از آزادی هایش کسب می کند.

دو سند مهم براساس نظریه ژان روسو

۱- اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۶۶۷

۲- اعلامیه حقوق بشر فرانسه در سال ۱۶۷۱

بعد از این دو سند کم کم قوانین اساسی در کشورها شکل گرفت.

هدف از نگارش قانون اساسی

۱- تنظیم قدرت سیاسی و جلوگیری از استبداد سیاسی

۲- حمایت و دفاع از حقوق و آزادی های مردم

منابع حقوق اساسی

۱- نوشته شده مکتوب

۲- منابع عرفی

۳- برگرفته از سایر علوم اجتماعی

۱- نوشته شده مکتوب

الف- قانون اساسی: مجموعه قوانین و مقرراتی که نوع حکومت، وظایف و مسئولیت های قوای سه گانه روابط آنها باهم و حقوق و آزادی های مردم را مشخص می کند.

ب- قوانین ساختاری: قوانینی که تکمیل کننده متن قانون اساسی بشمار می آید.

ج- قوانین عادی مصوب دستگاههای قانون گذار (مجلس شورا): این قوانین که برای بهتر فهمیدن قانون اساسی الزم هستند مثالاً هیچ کس را نمیتوان تبعید کرد مگر به حکم قانون

د- اعمال قوه مجریه (هیات دولت، رئیس جمهور و وزارتخانه) تصویب نامه ها و تصمیمات هیات دولت و مسئولان سیاسی کشور

ذ- آراء و تفاسیر دستگاههای نظارت بر قانون اساسی: در هر کشور نهادی برای ارائه تفسیر نهائی از قانون اساسی و نظارت بر نحوه اجرای آن در نظر گرفته شده که آراء تفاسیر آن از جمله منابع حقوق اساسی است.

ر- مذاکرات مجلس قانون گذاری نظیر سؤال از وزراء و استيضاح آنها

ز- سایر منابع شامل آثار اساتید علم حقوق، اساسنامه، مرامنامه احزاب

۲- منابع عرفی

مقصود از منابع عرفی رفتارهای واقعی است که تکرار گردیده تبدیل به عادت شده و ترک آنها موجب آشفتگی اجتماعی یا اعتراض می شود. بعنوان مثال می توان به انگلستان اشاره کرد که فاقد قانون اساسی مکتوب است و منابع عرفی بخش اعظم منابع حقوقی این کشور را تشکیل می دهند. این منابع عبارتند از قوانین پارلمان آئین نامه های دولتی، اسناد صادر شده توسط مقام سلطنت و رویه های قضائی .

۳- برگرفته از سایر علوم اجتماعی

استفاده از شیوه های سایر علوم اجتماعی مانند علوم آماری، نظر سنجی های عمومی، جمعیت شناسی، جامعه شناسی و

نظام های حقوقی

۱- نظام کامن لاو (حقوق عرفی) common law، انگلیس

۲- مکتوب (حقوق نوشته) فرانسه، بلژیک

۳- دینی (ایران)

۴- هند و چین

تعریف دولت

لغوی: در زبان فارسی به معنای ثروت، نیکبختی، پیروزی، جاه و مقام است.
در زبان عربی به معنای تفسیر و عدم ثبات است. در زبان انگلیسی به معنای وضعیت، حالت و ثبات
تعریف اصطلاحی:

۱- کشور (جامعه سیاسی) جامعه ملی

کشور: یعنی جامعه ای که دارای پیوندهای محکم و همبستگی های فرهنگی، سیاسی تاریخی و اجتماعی است.

۲- قدرت سیاسی (جمع سه قوه)

جمع سه قوه (جمعیت، سرزمین، حاکمیت، حکومت)

جمعیت: عامل انسانی تشکیل دولت بوده و عبارت از افرادی که از پیوندهای عمیق و همبستگی گسترده فرهنگی اقتصادی و اجتماعی برخوردارند. بنابراین هر توده انسانی ملت و جمعیت خوانده نمی شود.

سرزمین: عامل مادی تشکیل دهنده دولت بوده و مکانی جغرافیائی برای سکونت جمعیت و اعمال حاکمیت دولت است (طبیعی) رود، دریاچه (غیر طبیعی) توسط انسان ها مشخص می شود.

حاکمیت: ماهیت حقوقی رابطه دولت با سرزمین را مشخص می کند. حاکمیت اراده ای است که فوق همه اراده های دیگر در جامعه اعمال می شود و هیچ اراده ای بر آن برتر نیست. حاکمیت برای دولت ها زمانی مصداق دارد که در برابر اعمال اراده و اجرای اقتدارشان با مانعی مواجه نشود.

حاکمیت شامل:

۱- حاکمیت بیرونی: استقلال و عدم وابستگی کشورها به کشور دیگر

۲- حاکمیت درونی: برتری دولت بر سایه اعضای جامعه شامل احزاب، گروه ها و مردم

منشاء حاکمیت: منظور از منشاء حاکمیت آن است که بر چه مبناء و عللی فرد یا افرادی اجازه و امکان اعمال حاکمیت بر همگان را پیدا می کند.

دو نظریه منشاء حاکمیت:

۱- نظریه حاکمیت الهی (خدا)

۲- نظریه حاکمیت غیر الهی (مردم)

حکومت: قدرت سیاسی سازمان یافته ای است که بر جمعیت یک سرزمین اعمال حاکمیت می کند.

دو عامل متمایز کننده دولت از سایر گروه های اجتماعی:

۱- تکامل سازمانی دولت

۲- وسعت روابط و همبستگی های اجتماعی

تکامل سازمانی دولت

سیستم کار میان فرمانروایان در هر ۳ قوه و نهادها و سازمان های دیگر، وجود سیستم پیشرفته ضمانت اجراء، الزام به اجرای قوانین و اجرای مجازات در صورت تخلف استفاده انحصاری از قوه مجریه

وسعت روابط و همبستگی های اجتماعی

در صورت تعارض میان منافع دولت با گروه های اجتماعی دیگر منافع دولت به دلیل همبستگی های اجتماعی گسترده بر منافع سایر گروه ها ترجیح داده می شود و این امر مانع جدا شدن و پراکندگی گروه های اجتماعی می شود.

۳- قوه مجریه

عبارت است از رئیس جمهور، وزراء، اجزای قوانین مصوب مجلس

۴- قوه مرکزی

براساس حقوق اداری دو قوه برای اداره کشور وجود دارد. قوه مرکزی و قوای محلی قوه مرکزی متشکل از سازمانهای اداری و مقامات اداره کننده آنهاست. قوای محلی شوراها هستند که به وسیله مردم انتخاب می شوند.

مشروعیت

معنای فقهی: منطبق بر شرع بودن، شرعی بودن معنای سیاسی، حقانی بودن، برحق بودن معنای اصطلاحی: باور اکثریت و تلقی اکثر اعضا جامعه در مورد شایستگی قدرت برتر سیاسی یعنی اکثریت مردم اقدامات قدرت برتر سیاسی را بر حق و قانونی بدانند.

شخصیت حقوقی دولت

هر دولت متشکل از نهادها و سازمان هائی است که سهمی در شکل گیری شخصیت آن دارد. این نهادها و سازمان ها در گذر زمان تغییر می کنند ولی اصل شخصیت دولت تغییر نکرده و ثابت باقی می ماند البته این شخصیت با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی در معرض خطر قرار می گیرد.

اشکال دولت

- ۱- ساده (بسیط): تک ساخت (ابتدائی)، وحدت انضمامی، منطقه گرا
- ۲- مرکب: اتحاد شخصی، اتحاد حقیقی، اتفاق دول (کنفدراسیون)، فدراسیون دولت ها (دولت متحد فدرال)

دولت ساده

تک ساخت: دارای یک پایتخت یا مرکز است و کل کشور تحت نظارت آن کنترل می شود. این نوع دولت ها دارای قانون اساسی واحد و قوانین عادی واحد هستند (مثل ایران) اکثر کشورهای دنیا به این شیوه اداره می شوند.

وحدت انضمامی: قوه قانون گذاری در کشور واحد است اما برخی مناطق صالحیت برخوردار از قواعد متفاوت را دارند. البته به شرطی که به وحدت اداره سیاسی کشور لطمه وارد نکند (مثل انگلستان)

منطقه گرا: این دولتها دارای نوعی خودگردانی منطقه ای هستند. تشکیل این دولتها راه حلی است که برخی کشورها برای اداره سیاسی مناطق ناهمگون خود بکار گرفته اند این ناهمگونی ناشی از تفاوت های قومی، زبانی، مذهبی و غیره است. به عنوان مثال کردهای شمال عراق دارای خودمختلوی منطقه ای هستند. البته قوانین محلی مناطق خود مختار نباید با قوانین وضع شده توسط دولت مرکزی مغایرت داشته باشد.

دولت مرکب

دولتی است که از اتحاد و اجتماع چند دولت به منظور تامین اهداف سیاسی، امنیتی ایدئولوژی سیاسی به وجود می آید و بخشی از حاکمیت سیاسی هر دولت به سازمان مشترکی واگذار می شود تا آن سازمان دولت مرکب را اداره کند.

ویژگی های دولت مرکب

۱- بقای شخصیت حقوقی دولت های عضو

۲- بقای حاکمیت دولت های عضو

۳- واگذاری تمام یا بخشی از حاکمیت خارجی کشورهای عضو به سازمان مشترک

اتحاد شخصی: دو دولت مستقل به هم پیوسته و با روء ساي کشورهای متفاوت و برخوردار شدن از رئیس کشور واحد، این نوع اتحاد معمولاً پس از چند سال ملئشی می شود.

اتحاد حقیقی: عالوه بر اینکه یک اداره کننده واحد در کشورها حاکم می شود، سازمان یا سازمانهای مشترکی نیز برای اداره کشورها تاسیس می شود.

اتفاق دول ، ویژگی ها

۱- دولت های متحد بصورت مستقل و خدمختار عمل می کنند و به صورت شخصیت مستقل هستند.

۲- دولت های عضو ضمن حفظ استقلال داخلی و خارجی بخشی از اقتدار خود را به سازمانی مشترک واگذار می کنند.

۳- این الحاد در مقایسه با فدرال اتحاد بادوامی محسوب نمی شود.

۴- دولت های عضو مجبور به اطاعت از سازمان مشترک نیستند.

دولت فدرال، ویژگی ها

۱- متشکل از تعدادی دولت دارای خود مختاری است .

۲- این دولت ها از حق حاکمیت خارجی برخوردار نیستند . یعنی اتحاد آنها در زمینه اطالعات عمومی است نه مسائل بین المللی .

۳- دو اصل مهم حاکم بر دول فدرال

الف- اصل خودمختاری: یعنی دولت های عضو در خصوص قومیت - زبان - مذهب و آداب و رسوم در قلمرو خود استقلال داشته باشند.

ب- اصل مشارکت: دول عضو برای حضور در نهادهای فدرال قانون گذار و اجرائی حق برخوردار می شوند از نمایندگی را دارند و از این طریق در تصمیم گیری در مورد امور سیاسی، قلمرو، جمعیت و.. مشارکت می کنند.

۴- بر شهروندان دولت فدرال دو نظام حقوقی حکمفرماست.

الف-نظام حقوقی همان ایالت

ب-نظام فدرال که در دولت مرکزی از طریق پارلمان و.. برگزار می شود.

تفاوت دولت فدرال و کنفدراسیون

- ۱- کنفدراسیون معمولاً میان چند دولت شکل می گیرد اما دولت فدرال توسط قانون اساسی تشکیل می شود.
- ۲- اعضاء کنفدراسیون شخصیت حقوقی بین المللی خود را حفظ می کنند برخلاف فدراسیون
- ۳- کنفدراسیون دارای سازمان مشترک بین دول عضو است ولی فدراسیون دولت مشترک بین چند دول است.
- ۴- دول عضو کنفدراسیون حق خروج از آن را دارند برخلاف دولت فدرال

منشاء حاکمیت سیاسی

- ۱- نظریه حاکمیت الهی (تئوکراسی): طبق این نظریه هر جا قدرتی می بینیم از آن خداست و منشاء قدرت سیاسی خداوند است.
- ۲- نظریه حاکمیت غیر الهی (دموکراسی): طبق این نظریه منشاء قدرت سیاسی از آن غیر خداست بعنوان مثال گفته میشود منشاء قدرت سیاسی مردم هستند.
- ۳- نظریه حاکمیت الهی و غیر الهی
یعنی طبق این نظریه منشاء قدرت سیاسی ترکیبی از خداوند و مردم است.

انواع نظریه تئوکراسی (حکومت الهی)

۱- حکمرانی خدا

وضع قانون، اجرای قانون و رسیدگی به اخلاقات برعهده یک نفر است و او همان خداوند است.

۲- حکمرانی نماینده ی برگزیده خدا

با ظهور پیامبران شکل گرفت و براساس آن حکمرانی از آن نماینده برگزیده خداست.

۳- حکمرانی براساس مشیت و خواست و اراده ی خدا

در برخی از کشورهای مسیحی که براساس اصول دموکراسی اداره میشود. اراده مردم در عرض اراده خداوند دانسته می شود یعنی حکمرانی که منتخب مردم است براساس مشیت و اراده خداوند و در عرض اراده خدا انتخاب می شود. مثل ایتالیا

نظریه دموکراسی demos cratos (حکومت مردم)

انواع دموکراسی: ۱- حاکمیت مردمی ۲- حاکمیت ملی

برطبق نظریه حاکمیت مردمی تک تک مردم بر سرنوشته خود حاکم هستند درحالی که برطبق نظریه حاکمیت ملی اکثریت مردم حکومت دارند. زمانیکه نظریه حاکمیت ملی موجب شکل گیری حکومت هائی مانند آلمان نازی شد و جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست نظریه حاکمیت مردمی ارائه شد.

تفاوت حاکمیت ملی و حاکمیت مردمی

- ۱- در حاکمیت مردمی رای دادن یک حق ارادی و آزادانه است. چون حق حاکمیت به تک تک افراد جامعه داده شده اما در حاکمیت ملی رای دادن یک وظیفه ملی است که فرد به واسطه آن اراده عمومی را ابراز می کند.
- ۲- در حاکمیت مردمی مشارکت گسترده افراد جامعه در امور سیاسی امر مطلوبی است زیرا افزایش مشارکت مردم باعث تقویت حاکمیت می شود. اما در حاکمیت ملی مشارکت در امور سیاسی با هدف انتخاب حاکمانی خاص و معین صورت می گیرد.
- ۳- در حاکمیت مردمی اعمال حاکمیت از طریق دموکراسی مستقیم یا غیر مستقیم صورت می گیرد یعنی از طریق برگزاری همه پرسی یا رای دادن برای انتخاب نمایندگان. اما در حاکمیت ملی از دموکراسی مستقیم خبری نیست یعنی رفراندوم برگزار نمی شود و تنها برای انتخاب نمایندگان رای گیری می شود.
- ۴- در حاکمیت مردمی قانون مظهر اراده اکثریت بوده و در پاسخ به نیازهای تک تک افراد جامعه وضع شده. اما در حاکمیت ملی قانون مظهر اراده ملت است نه تک تک افراد جامعه به عبارت دیگر میتوان قانونی را با ادعای موافقت با اراده عمومی به افراد جامعه تحمیل کرد.

طریقه اجرای حاکمیت

- ۱- انتخابی (دموکراتیک): مستقیم، غیر مستقیم، نیمه مستقیم
- ۲- غیر انتخابی (غیر دموکراتیک)

انتخاب مستقیم: یعنی مردم حاکمیت خود را بطور مستقیم و بدون واسطه اعمال می کنند اینکار از طریق رفراندوم یا همه پرسی انجام میشود.

انتخابی غیر مستقیم: در این حالت اعمال حاکمیت از طریق نمایندگان منتخب مردم صورت می گیرد. انتخابی نیمه مستقیم: ترکیبی از دوشیوه بلاست و اعمال حاکمیت هم از طریق رفراندوم و هم از طریق نمایندگان انجام می شود.

انواع دموکراتیک مستقیم

ابتکار عمومی، وتوو عمومی، همه پرسی (رفراندوم)، تأیید عمومی (پله بیسیت)

ابتکار عمومی: در این حالت خود مردم به طور مستقیم پیشنهاد یا پیشنهاداتی را به نمایندگان مجلس ارائه می دهند و این پیشنهاد توسط نمایندگان بررسی شده ورد یا تأیید می گردد. در حال حاضر دموکراسی مستقیم در برخی ایالات کشور سوئیس اعمال می شود.

وتوو عمومی: در این حالت مجلس قانونی را وضع می کند و اگر عده زیادی از مردم به آن اعتراض کنند با اینکه این قانون توسط مجلس به تصویب رسیده از اعتبار ساقط شده و دیگر قانون نخواهد بود. مثل سوئیس

همه پرسی: دوشکل دارد: ۱- برگزاری فراندوم در قانون اساسی پیش بینی شده است ۲- خود قانون اساسی را - برای تصویب به فراندوم می گذارند.

پله بیسیت یا تائید عمومی

یک نوع دعوت به حضور عمومی است. برای تائید فرد یا افراد خاص. در این حالت حکومت قانون وضع نمی کند و تنها از عموم برای حضور در اجتماع و تائید یک فرد دعوت می شود مثل انتخابات صدام در سال های آخر عمرش

دمو کراسی غیر مستقیم (نماینده گی)

۱- دمو کراسی لیبرال (کشورهای غربی)

۲- دمو کراسی مارکسیستی (کشورهای شرقی)

۳- دمو کراسی دینی (مردم سالاری دینی)

دمو کراسی لیبرال

مبتنی بر آزادی های فردی است و فرد مادامیکه به آزادی دیگران تجاوز نکرده در این سیستم در انجام امور مربوط به خود آزاد است.

ویژگی دمو کراسی لیبرال

۱- قدرت سیاسی بر پایه اصل حاکمیت مردمی قرار دارد.

۲- حکومت ها از طریق انتخابات عمومی و آزاد تعیین نمی شود.

۳- ساختار سیاسی بر اساس اصل تفکیک قواست یعنی سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه در عرض یکدیگر بوده و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد.

۴- همه احزاب آزادند تا در انتخابات شرکت کنند حتی احزابی که انحرافات اقتصادی و سیاسی دارند.

۵- شهروندان در برابر هیات حاکمه از حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی برخوردارند.

دمو کراسی مارکسیستی، ویژگی ها

۱- قدرت سیاسی در اختیار حزبی واحد است و از اعمال حاکمیت ملی و مردمی خبری نیست.

۲- انتخابات جنبه عوام فریبانه دارد و بصورت پله بیسیت برگزار میشود.

۳- ساختار سیاسی متمرکز بوده و در دست مقامات اجرائی محدود است به عنوان مثال در شوروی سابق تمامی مقامات عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بودند. این کمیته بالاترین مرجع حاکمیتی بوده و از اختیارات قانونگذاری اجرائی و قضائی برخوردار است.

۴- احزاب آزاد وجود نداشتند و حزبی واحد حاکم است.

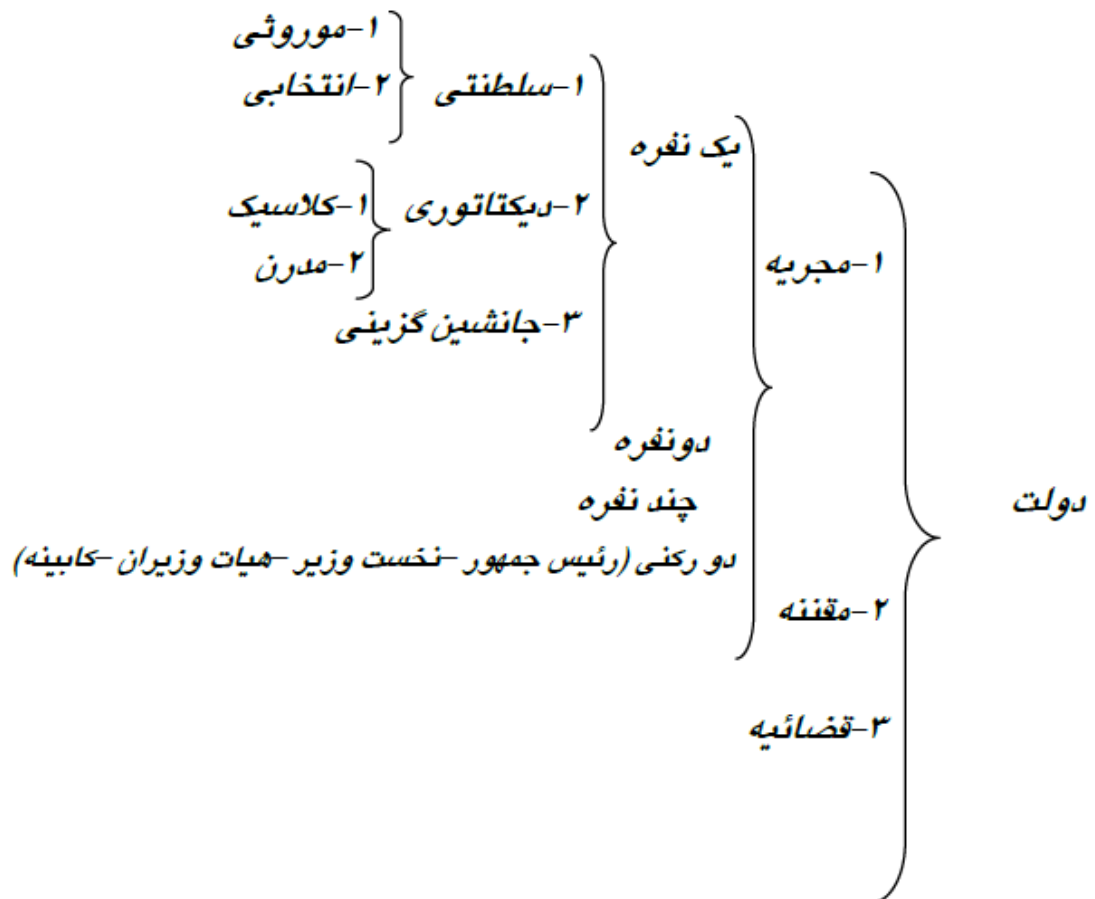
۵- حزب افکار عمومی را در جهت مشروعیت بخشیدن به رژیم هدایت نمی کند و افراد در برابر هیات حاکمه از حقوق آزادی های فردی و اجتماعی برخوردار نیست.

دموکراسی دینی

مبثنی بر دو عنصر مشروعیت و مقبولیت است .

مشروعیت یعنی اینکه حاکمان باید مورد تأیید شرع مقدس اسلام باشد .

مقبولیت یعنی اینکه مردم باید رضایت خود از حاکمان را از طریق شرکت در انتخابات همه پرسی و غیره اعلام کنند.



حکومت یک نفره

به آن mongacracy گفته می شود. قوه مجریه توسط یک نفر اداره میشود و برای این فرد از عناوینی مانند پادشاه، امیر، شاه و غیره استفاده میشود.

این نوع حکومت براساس شیوه تعیین حکمران به سه دسته تقسیم می شود. حکومت سلطنتی ، حکومت دیکتاتوری ، حکومت جانشین گزینی

حکومت سلطنتی، ویژگی ها

- در حکومت سلطنتی یا monarchy موروثی سلطنت از طریق وراثت منتقل می شود یعنی . پس از فوت مقام سلطنت وارث او که معمولا پسر وی است جایگزین می شود و اگر پسری نداشته باشد دختر او حاکم می شود مثل هلند
- در حکومت سلطنتی انتخابی پادشاه به نمایندگی از ملت یا هیاتی از شیوخ بزرگان برای مدت طولانی یا مادام العمر انتخاب می شوند. مثل مالزی

حکومت دیکتاتوری

حکومتی است که حاکم در آن از راه فتح و غلبه قدرت را کسب می کند و با سرکوب و خفقان حکومت می کند. حکومت دیکتاتوری معمولاً فاقد مشروعیت است به عنوان مثال آقا محمدخان قاجار از طریق جنگ و لشکر کشی سرتاسر ایران را فتح کرد و سلسله قاجاریه را تاسیس نمود (کلاسیک)
در دیکتاتوری های مدرن اگرچه در ظاهر ویژگی های حکومت های دموکراتیک رعایت می شود اما در عمل قانون رعایت نمیشود و به حقوق آزادی های فردی مردم هم احترام گذاشته نمیشود. مثل کشورهای عربی

حکومت جانشین گزینی (cooptation)

در این حکومت خود حکمران جانشین پس از خود را انتخاب می کند. مثل باکو

حکومت دو نفره

دو نفر با اختیارات برابر و با رضایت یکدیگر به طور همزمان فرمانروایی می کنند.

ویژگی ها

- ۱- میان هر دو حکمران برابری کامل وجود دارد و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد.
- ۲- اختیارات هر دو نفر مشترک است.
- ۳- تصمیم گیری ها مشترک بوده و هیچ کدام نمی توانند بدون توافق دیگری تصمیم بگیرند. فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم

حکومت چند نفره (هیات مدیره)

وقتی شکل می گیرد که چند نفر در آن واحد حکومت می کنند.

ویژگی ها

- ۱- تمامی اعضای هیات مدیره باهم برابرند. هیچ یک بر دیگری برتری ندارد و همه یک حق رای دارند.

۲- تصمیمات بطور جمعی وبا اکثریت آراء اتخاذ می شود. به عنوان مثال در سوئیس مجلس فدرال هر ایالت یا کانتون اعضای یک شورای فدرال ۶ نفره را انتخاب می کند و این افراد به مدت چهار سال وظایف اجرایی آن کانتون را بر عهده دارد. هر سال هم هریک از این ۶ نفر به عنوان رئیس هیات مدیره انتخاب می شوند.

حکومت دو رکنی

در این حکومت قوه مجریه در دست یک رئیس کشور و یک هیات بنام هیات وزیران یا کابینه است. رژیم های پارلمانی بطور شاخص حکومت دو رکنی را اعمال می کنند.

حکومت پارلمانی

حکومتی است که در آن اعضای هیات وزیران توسط رئیس جمهور کشور برگزیده میشود.

دولت (قوه مقننه): تک مجلسی - دو مجلسی

در قوه مقننه تک مجلسی اعضای مجلس منتخب مردمند یعنی مردم مستقیماً نمایندگان را انتخاب می کنند تا به جای آنها اعمال حاکمیت کنند.

در قوه مقننه دو مجلسی: برای تکمیل و دقیق تر کردن قوانین مصوب مجلس اول، مجلس دومی با شرکت نخبگان جامعه تشکیل میشود و انتخاب این افراد بصورت موروثی توسط مقامات عالی تر و گاهی بصورت مادام العمر انجام می شود.

تعریف قانون اساسی

قانون اساسی مجموعه قواعد و مقررات حاکم بر اساس حکومت، صالحیت قوای مملکت، روابط قدرت های عمومی، اصول مهم حقوق و آزادی های فردی را تبیین می کند.

تمایزات قانون اساسی با سایر قوانین و مقررات

از جهت وضع تصویب

معمولاً قانون اساسی با تشریفات سنگین تر و بیشتری در مقایسه با قوانین عادی تصویب میگردد، اما قوانین عادی فقط از طریق مجلس وضع و تصویب می شود.

از لحاظ شرح و تفسیر

شرح و تفسیر قانون اساسی تابع تشریفات خاص و متمایز از تشریفات تفسیر قوانین عادی است حتی مرجع تفسیر این دو دسته از مقررات هم از یکدیگر جدا است به عنوان مثال در ایران تفسیر قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان است. اما مرجع تفسیر قوانین عادی بر عهده مجلس است.

از لحاظ لغو و تغییر

قانون اساسی کمتر از قوانین دیگر دستخوش تغییر یا تبدیل می شود و اگر کشوری مسئله بازنگری و تجدید نظر در قانون اساسی خود را بپذیرد. در این مورد تشریفات سنگینی را وضع می کند. حال آنکه در مورد قوانین عادی چنین تشریفات وجود ندارد.

از جهت تبعیت و مطابقت قوانین با یکدیگر

قانون اساسی در راس هرم مقررات قوانین موضوعه کشوری قرار دارد و مقررات پائین تر از آن مثل قوانین عادی احکام و نظام نامه های قوه مجریه نباید به نحوی باشد که قانون اساسی را نقض کند یا با اصول آن مغایر باشد در صورت تشخیص، عدم انطباق یا مغایرت قوانین عادی با قانون اساسی توسط مراجع صالح (مانند شورای نگهبان در ایران) آن دسته از قوانین از درجه اعتبار ساقط می شود.

ویژگی های لازم قانون اساسی

- ۱- منطبق با اصول و مبانی اعتقادی جامعه باشد.
- ۲- ابتکاری و غیر تقلیدی باشد.
- ۳- حکمی باشد و به جزئیات نپردازد.
- ۴- وضوح و قاطعیت داشته باشد.
- ۵- عدم تعارض بین اصول قانون اساسی
- ۶- نظم و ترتیب منطقی اصول قانون اساسی
- ۷- اصول قانون اساسی قابلیت اجراء داشته باشد.

اقسام قانون اساسی

- ۱- قانون اساسی مدون و غیر مدون ۲- قانون اساسی انعطاف پذیر و انعطاف ناپذیر ۳- قانون اساسی تک متنی و چند متنی
- ۴- قانون اساسی دارای اصول با ارزش واحد و متفاوت

۱- قانون اساسی مدون و غیر مدون

در قانون اساسی مدون اصول و قواعد سازمان سیاسی دولت در سندی بنام قانون اساسی از طرف مقام صالحیت دار نوشته شده و به صورت مجموع های حاوی تعدادی اصول در دسترس است اما در قانون اساسی غیر مدون سازمان؛ دولت مبتنی بر عرف عادات و سنت هاست. به عنوان مثال در انگلستان برخی قواعد سیاسی بر اساس قانون نوشته شده معین

شده است مانند قانون پارلمان اما در بقیه موارد براساس سنت ها و عرف عمل می شود بدون آنکه قانونی تدوین شده باشد.

۲- قانون اساسی انعطاف پذیر و انعطاف ناپذیر

اگر مقررات قانون اساسی هیچ گونه برتری بر قوانین عادی نداشته باشد ارزش حقوقی هر دو دسته از مقررات اساسی و عادی در یک سطح باشد این نوع قانون اساسی قانون اساسی نرم و انعطاف پذیر نامیده می شود. در این سیستم قانون گذار عادی می تواند به سادگی با وضع یک قانون عادی قانون اساسی کشور را تغییر دهد یا هر کدام از مقررات آن را نسخ کند یا اجرای هر یک از آنها را متوقف سازد بنابراین نوع قانون اساسی چندان موفقیتی برای محدود کردن قدرت و اقتدار زمانداران نخواهد داشت، اما اگر قانون اساسی قوانین عادی برتری داشته باشد و تصویب آن با تشریفات سنگین صورت پذیرد. این نوع قانون اساسی انعطاف ناپذیر خواهد بود. در این سیستم مجلس صالحیت تغییر یا تجدید نظر در قانون اساسی را ندارد و نمیتواند با وضع قوانین و مقررات مغایر با قانون اساسی اجرای آن را متوقف کند.

۳- قانون اساسی تک متنی و چند متنی

اگر قانون اساسی مشتمل بر یک سند باشد (شامل) به آن قانون اساسی تک متنی گفته می شود مانند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اما اگر قانون اساسی یک کشور را چند متن مستقل و مجزا از هم تشکیل دهند قانون اساسی چند متنی خواهد بود مانند قانون اساسی مشروطیت که دو متنی بود و شامل یک متن اساسی شامل ۵۱ اصل و یک متن متمم دارای ۱۰۶ اصل بود.

۴- قانون اساسی دارای اصول با ارزش واحد و متفاوت

اگر تمام مواد و اصول قانون اساسی دارای ارزش واحدی داشته باشند و هیچ یک نسبت به دیگری برتری یا اهمیت بیشتری نداشته باشد به آن قانون اساسی دارای اصول با ارزش واحد می گویند.

در حالت دوم به برخی از اصول قانون اساسی توجه بیشتری شده و این اصول اهمیت اعتبار بالاتری دارند میزان اهمیت برخی از این اصول تا بدان حد بالاست که در قانون اساسی تشریح شده، تغییر اصلاح و بازنگری آنها به هیچ وجه ممکن نیست به عنوان مثال در اصل ۱۶۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گفته شده اسلامی بودن نظام جمهوری، بودن حکومت، ولایت امر، امامت امت، اداره امور کشور با اتکاء آراء عمومی و دین، مذهب رسمی کشور تغییر ناپذیر است.

محتوی قانون اساسی

-مقدمه

شامل اهداف و آرمانهاست که الهام بخش قانون گذار عادی در مجلس است و هدف آن اعالم ایدئولوژی و فلسفه سیاسی دولت و برداشت او از جامعه انسانی و حقوق آزادی هایش است.

- بدنه قانون اساسی

شامل احکام حقوقی دارای ضمانت اجراست و هدف آن تعیین و میان قواعد کلی سازمان سیاسی سه قوه، نحوه اجرای قواعد و روش پیاده شدن آنهاست که از ۱۴ فصل شامل ۱۶۶ اصل تشکیل شده است.

- موخره قانون اساسی

شامل آیات و روایات است و به عنوان بخشی از مبانی قانون اساسی در متون اسلامی (قرآن، حدیث) تلقی میشود. این قسمت بیانگر مشروعیت احکام و مقررات است که در نسخه های جدید قانون اساسی درج نمی شود.

اصول کلی قانون اساسی

در بین اصول کلی قانون اساسی دو محور عمده قابل شناسائی است:

۱- اسلامیت نظام

۲- جمهوریت نظام

جمهوریت بیانگر شکل نظام است و اسلامیت نشانگر محتوی آن می باشد.

اسلامیت نظام

منظور از اسلامی بودن نظام سیاسی ایران آن است که محتوی حکومت بر مبنای دین اسلام شکل می گیرد. دو راه تامین اسلامیت نظام سیاسی عبارتند از:

- وضع قوانین و مقررات بر مبنای اسلام که این امر بر طبق اصل ۴ قانون اساسی غیر قابل تغییر است.

- اجراء و پیاده کردن قوانین اسلامی به دست فردی که خداوند او را به عنوان ولی تعیین نموده است. این فرد بر طبق اصل ۵ قانون اساسی فقیه عادل و با تقوی؛ آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که بر طبق اصل ۱۰۶ قانون اساسی عهده دار ولایت امر میگردد.

جمهوریت نظام

الف- منظور از جمهوری بودن نظام سیاسی ایران آن است که جانشینی ریاست کشور یک انتخابی بوده و امور کشور متکی به آرای عمومی باشد.

ب- رهبر کشور در برابر قانون با سایر افراد مساوی است.

ج- رهبر رئیس جمهور و سایر مسئولان عالی رتبه کشور دارای مسئولیت مضاعف حقوقی و سیاسی هستند.

ویژگی های بنیادین نظام جمهوری اسلامی

۱- حاکمیت خدا

۲- حاکمیت مردم

حاکمیت خدا

در نظام سیاسی ایران منبع مشروعیت نظام خداست و حق حاکمیت به او اختصاص دارد. برای اینکه حاکمیت خدا در جامعه اعمال شود:

اولاً باید قوانین اسلامی باشد

ثانیاً حاکم و مجری قانون هم با تأیید خدا انتخاب شود.

حاکمیت مردم

حاکمیت مردم در طول حاکمیت الهی است. بدین معنی که مردم حاکمیت خود را از خدا می گیرند. حاکمیت مردم در دو مرحله به شرح ذیل محقق می شود:

۱- در مرحله وضع قانون: از طریق انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شرکت در همه پرسی، شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و انتخاب اعضای آن

۲- مرحله اجرای قانون: از طریق انتخاب و عزل رهبری (بطور غیر مستقیم و از طریق منتخبان خود در مجلس خبرگان رهبری) و از طریق انتخاب رئیس جمهور

ویژگی های شکلی نظام جمهوری اسلامی ایران

۱- خط و زبان

۲- تاریخ و پرچم

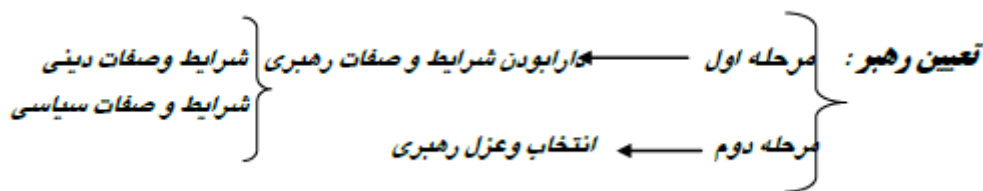
خط و زبان

بر اساس اصل ۱۵ قانون اساسی زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است ولی استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است. همچنین به موجب اصل ۱۷ قانون اساسی از آنجائیکه زبان قرآن و علوم معارف و اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است. این زبان باید پس از دوره ابتدائی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس ها و در همه رشته ها تدریس شود.

تاریخ و پرچم

مبدا تاریخ رسمی کشور هجرت پیامبر اسلام است. تاریخ هجری شمسی و قمری هر دو معتبر است. اما مبنای کار ادارات دولتی تاریخ هجری شمسی است.

پرچم رسمی ایران به رنگهای سبز، سفید و سرخ با عالمت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار اهل اکبر است.



برای تعیین رهبر دو مرحله وجود دارد: مرحله اول دارابودن شرایط و صفات رهبری و مرحله دوم انتخاب و عزل رهبری. بر طبق دو اصل ۵ و ۱۰۱ قانون اساسی شرایط و صفات رهبری در نظام جمهوری اسلامی به دو بخش تقسیم می شود:

الف- شرایط و صفات دینی که عبارتند از :

- ۱- صالحیت علمی الزم برای فتوا دادن در حوزه های مختلف فقهی
- ۲- عدالت و تقوی الزم برای رهبری امت اسلام

ب- شرایط و صفات سیاسی :

- ۱- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی ۲- مدبر بودن ۳- شجاعت ۴- مدیریت و قدرت کافی برای رهبری

انتخاب و عزل رهبری

بر اساس اصل ۱۰۶ قانون اساسی رهبری از طریق خبرگان منتخب مردم انتخاب می شود . ابتدا خبرگان درباره همه فقهای واجد شرایط ذکر شده در اصول ۵ و ۱۰۱ بررسی و مشورت می کنند ، در صورت تعدد واجدین شرایط رهبری شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد برای انتخاب بر دیگران مقدم است و اگر از این لحاظ واجدین شرایط همسطح باشند به ملاک های دیگری توجه می شود که عبارتند از :

برجستگی های خاص در یکی از صفات و شرایط رهبری مثلاً یکی از فقها از بقیه عادل تر یا شجاع تر باشد یا قدرت مدیریت بیشتری داشته باشد و اگر هیچ یکی از این مالک ها قابل اعمال نبود و از این جهات تقدم و برتری وجود نداشت مجلس خبرگان رهبری یکی از فقها را انتخاب و معرفی می کند.

وظایف و اختیارات رهبری

- ۱- وظایف و اختیارات در ارتباط با مجموعه نظام
- ۲- وظایف و اختیارات در ارتباط با قوای سه گانه
- ۳- وظایف و اختیارات درباره نهادهای قانونی مندرج در قانون اساسی

وظایف و اختیارات در ارتباط با مجموعه نظام

-تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع

-تشخیص مصلحت نظام

-نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام

-حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه

-حل معضالت نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام

وظایف و اختیارات در ارتباط با قوای سه گانه

-امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم

-عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا

رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت رئیس جمهور

-موافقت با استعفای رئیس جمهور

-موافقت با جانشینی معاون اول رئیس جمهور به جای وی در صورت فوت، عزل استعفاء، غیبت، بیماری بیش از دو

ماه رئیس جمهور

-فرماندهی کل نیروهای مسلح

-اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

-تعیین دو نماینده در شورای عالی امنیت ملی و تأیید مصوبات آن شورا جهت اجراء.

-عزل و نصب و قبول استعفاء مقامات (رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح - فرمانده کل سپاه - فرماندهان عالی

نیروهای نظامی و انتظامی)

-فرمان همه پرسی

-نصب و عزل و قبول استعفاء فقهای شورای نگهبان

-نصب و عزل و قبول استعفاء عالی ترین مقام قوه قضائیه.

-عفو و تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

وظایف و اختیارات درباره نهادهای قانونی مندرج در قانون اساسی

-دستور تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام و تعیین اعضای ثابت و متغیر آن

-ارجاع امور مربوط به مجمع تشخیص مصلحت نظام و تأیید مقررات مربوط به آن

-پیشنهاد اصلاح یا متمیم قانون اساسی به شورای بازنگری قانون اساسی پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام

-تعیین ۱۰ عضو شورای بازنگری قانون اساسی

-عزل و نصب و قبول و استعفاء رئیس سازمان صدا و سیما.

شورای موقت رهبری

شورای موقت رهبری بعد از اصلاحات قانون اساسی در نظر گرفته شد و نهادی است که به صورت موقت و بد لایل خاص بر طبق اصل ۱۱۱ وظایف رهبری را برعهده می گیرد.

دلایل تشکیل شورای موقت رهبری

فوت رهبر

کناره گیری رهبر

عزل رهبر

بیماری رهبر

هر حادثه ای که موجب شود رهبری به طور موقت از ایفاء وظایف خود ناتوان شود.

اعضای شورای موقت رهبری

این اعضاء عبارتند از: رئیس جمهور - رئیس قوه قضائیه - یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام در صورتیکه در مدت تصدی شورای مزبور یکی از افراد فوق به هر دلیل نتواند وظیفه اش را انجام دهد فرد دیگری به انتخاب مجمع با حفظ اکثریت فقها در شورا به جای وی منصوب میگردد.

وظایف شورای موقت رهبری

شورای مذکور همه وظایف رهبری را به طور موقت برعهده می گیرد اما در مورد وظایف زیر پس از ت صویب سه چهارم اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می کند.

تعیین سیاست های کلی نظام

نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام

فرمان همه پرسى

اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

عزل رئیس جمهور

نصب و عزل و قبول استعفاء رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح - فرمانده کل سپاه - فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

مدت تصدی شورای موقت رهبری

مدت تصدی شورای مزبور تا تعیین و معرفی رهبر جدید خواهد بود. البته در صورتیکه شورای مذکور به دلیل بیماری رهبر یا حادثه ای که رهبر را موقتاً از ایفاء وظایفش ناتوان کند، تشکیل گردد. مدت تصدی شورای م مذکور تا رفع بیماری و حادثه خواهد بود.

وظایف مجلس خبرگان رهبری

۱- انتخاب رهبر

۲- عزل رهبر

۳- نظارت بر رهبر

انتخاب رهبر

بر طبق اصل ۱۰۶ قانون اساسی، مجلس خبرگان رهبری وظیفه تعیین رهبر را بر عهده دارد. در جهت بررسی شرایط و انتخاب رهبر، کمیسیونی مرکب از ۱۱ نفر عضو اصلی و ۴ نفر عضو علی البدل در مجلس خبرگان تشکیل می‌گردد. وظیفه اصلی این کمیسیون تحقیق درباره همه موارد مربوط به شرایط رهبر (کسانی که در مظان رهبری قرار دارند) و ارائه نتایج حاصل به هیات رئیسه برای بررسی مجلس خبرگان رهبری است.

عزل رهبر

در قانون اساسی در سه مورد برکناری رهبری پیش بینی شده است:

ناتوانی از انجام وظایف رهبری

از دست دادن یکی از شرایط رهبری

کشف فقدان یکی از شرایط از آغاز

مجلس خبرگان برای اجرای این امر دارای کمیسیونی مرکب از ۱۱ نفر عضو اصلی و ۴ نفر عضو علی البدل است. بستگان نزدیک سببی و نسبی رهبر نمی‌توانند عضو این کمیسیون باشند. اگر دو سوم کمیسیون و هیات رئیسه مجلس خبرگان رهبری به تشکیل اجلاس خبرگان برای رسیدگی و عمل به موارد برکناری رهبر رای بدهند اجلاس خبرگان در اولین فرصت تشکیل می‌شود و پس از بررسی‌های الزم رای گیری انجام میشود.

نظارت بر رهبر

بر طبق اصل ۱۱۱ قانون اساسی تشخیص ناتوانی رهبر از انجام وظایف قانونی یا فقدان یکی از شرایط بر عهده مجلس خبرگان است. مجلس خبرگان برای انجام این وظیفه دارای کمیسیون تحقیق است که عالوه بر رسیدگی به گزارشات واصله به تشکیلات اداری رهبری نیز توجه داشته و به آن مقام برای جلوگیری از نفوذ و دخالت عناصر نامطلوب در تشکیلات نهاد رهبری کمک می‌نماید.

تهیه و تدوین مقررات مربوط به مجلس خبرگان رهبری

بر طبق اصل ۱۰۷ قانون اساسی برای جلوگیری از دخالت دیگران و ناممکن کردن اعمال نفوذ بر فرآیند کاری و تصمیمات حساس مجلس خبرگان، تهیه و تدوین مقررات و امور مربوط به مجلس خبرگان رهبری بر عهده نمایندگان همین مجلس گذاشته شده است.

تعداد و شرایط نمایندگان مجلس خبرگان

تعداد نمایندگان هر استان در مجلس خبرگان یک نفر است ولی با در نظر گرفتن جمعیت هر استان به ازای هر یک میلیون نفر جمعیت یک نفر به تعداد نمایندگان آن استان افزوده خواهد شد.

ویژگی های خبرگان منتخب مردم

- اشتها به دیانت و شایستگی اخلاقی

- اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد.

- دارای بینش سیاسی و اجتماعی و آشنائی با مسائل روز

- معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران

- نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی

مرجع تشخیص واجدان شرایط نامزدی در انتخابات مجلس خبرگان رهبری فقهای شورای نگهبان هستند . فقهای مزبور برای کسانی که اجتهادشان به طور قطعی مشخص نیست ، اقدام به برگزاری امتحان می کنند و شرایط دیگر را از طریق تحقیق و تفحص مشخص می کنند . خبرگان رهبری برای ۷ سال با رای مخفی و مستقیم رای دهندگانی که به سن ۱۷ سال تمام رسیده باشند انتخاب می شوند . مالک انتخاب نمایندگان خبرگان رای اکثریت نسبی شرکت کنندگان در انتخابات است .

قوه مقننه

شیوه های قانون گذاری

۱- شیوه غیر مستقیم تصویب قوانین

۲- شیوه مستقیم تصویب قوانین

شیوه غیر مستقیم تصویب قوانین

نمایندگان مجلس که منتخب مردم هستند قوانینی را تصویب کرده و پس از تأیید شورای نگهبان جهت اجراء به قوای مجریه و قضائیه ابلاغ می کنند . تصویب قوانین آزمایشی در کمیسیون های مجلس یا تصویب دائمی اساسنامه سازمان ها ، شرکتها موسسات دولتی یا وابسته به دولت که با اجازه مجلس در دولت تصویب میشود ، از این نوع قوانین است .

شیوه مستقیم تصویب قوانین

در مسایل بسیار مهم ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت بگیرد . اینکار:

اولاً باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد .
ثانیاً شورای نگهبان آنرا تأیید کند.
ثالثاً فرمان اجرای همه پرسی از سوی رهبری صادر شود.

ارکان قوه مقننه

۱- مجلس شورای اسلامی ۲- شورای نگهبان قانون اساسی

مجلس شورای اسلامی

تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی ثابت نیست و هر ۱۰ سال یکبار با در نظر گرفتن عوامل مختلف حداکثر تا بیست نماینده به تعداد نمایندگان اضافه میشود . تعداد نمایندگان در سال ۱۳۶۷ به ۲۱۰ نفر رسید . این افزایش شامل نمایندگان اقلیت های مذهبی (که ۵ نفر هستند) یک نماینده برای یهودیان - یک نماینده برای زرتشتیان و سه نماینده ده برای مسیحیان (نمیشود) .

شورای نگهبان قانون اساسی

متشکل از ۱۲ عضو است که شامل ۷ نفر فقیه عادل و ۷ نفر حقوقدان مسلمان می باشد مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبار نامه نمایندگان و انتخاب ۷ نفر حقوقدان عضو شورای نگهبان

حقوق اساسی چیست؟

تعاریف مقدماتی: شعبه ای از علم حقوق می باشد که از ساختار دولت، تشکیلات دولت و حقوق و تکالیف افراد در مقابل دولت مطبوع خویش بحث می کند.

تعاریف مکمل حقوق اساسی: رشته ای از حقوق عمومی داخلی است که در آن از شکل یا ساختار دولت، قوای سه گانه یا قوای عالیه مملکت، وظیفه و اختیارات هر یک از قوای مذکور و روابط آنها با یکدیگر، حدود قدرت دولت و حقوق و آزادیهای افراد ملت به گونه ای که در قانون اساسی معین و مقرر شده، بحث می کند.
بطور کلی حقوق اساسی متشکل از قانون اساسی و قوانین بنیادین یک دولت می باشد.

ویژگیهای حقوق اساسی

حقوق اساسی یکی از شاخه های مهم حقوق بوده که اختصاصاً به تحلیل و بررسی و انتظام روابط سیاسی بین فرمانروایان و فرمانبران می پردازد. و برای شناخت حقوق اساسی باید به مسائل و مفاهیم ذیل اشنایی پیدا کرد.

جامعه سیاسی

قدرت سیاسی

تاثیر متقابل قدرت و حقوق بر یکدیگر

جایگاه حقوق اساسی در علم حقوق

حقوق اساسی در رابطه به علوم اجتماعی.

موضوع حقوق اساسی.

منابع حقوق اساسی.

حال به تشریح و توضیحاتی در باب مسائل فوق می پردازیم:

جامعه سیاسی

کلیه گروه بندیهای بشری اعم از (خانواده، قبیله، قوم، روستا، شهر، ملت، کشور، اجتماعات و سازمانها) بر حسب گرایشهای طبیعی و نیازهای اجتماعی به منظور رسیدن به اهداف و خواستههای انسان که شامل بعضی از مواردی مانند: شغل، اقتصاد، امنیت، رفاه، فعالیتها، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و غیره می باشد را یک جامعه سیاسی تشکیل می دهد که این جامعه زمانی واقعیت و مصداق خارجی پیدا می کند که بین افراد و تشکیل دهنده های گروه بندیهای انسانی روابطی از نوع اجتماعی آن محقق شود. این جامعه متشکل از گردهمایی اجتناب پذیر افراد و گروهها و ارتباط اجتماعی می باشد که تفاوت سطح اجتماعی در این ارتباط از نظر فرمانروایان و فرمانبران در وجود تفاوت وضع و نقش افراد جامعه است که منطق حرکت هماهنگ و یک پارچگی اجتماعی بوده که خود زمینه انواع تمایزها و تفاوتهاست. و وجود چنین تفاوتی در سطح ارتباط اجتماعی باعث ظهور چهره قدرت می باشد که در دست فرمانروایان می افتد و فرمانبران که در این اجتماع زندگی می کنند ملزم به اطاعت از قوانینی و قواعدی است که در این اجتماع حکمفرماست. و این یک قدرت ناب سیاسی است که به طریق پیچیده و سازمان یافته بر همه افراد و اعضای جامعه و همچنین کلیه جوامع جزء و خاص که در بطن جامعه می باشد اعمال نفوذ می نماید.

شرایط شکل گرفتن جامعه سیاسی

احساس تعلق نمودن اعضای تشکیل دهنده جامعه چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی.

استقلال و یکپارچگی جامعه در برابر دنیای خارج.

وجود قدرت سیاسی در درون جامعه.

بلوغ، انسجام و تکامل یافته شدن سازمان بندیهای اجتماعی

استقرار نظم هنجاری از نوع خصلت حقوقی.

خصوصیات یک جامعه سیاسی

الف - جامعه سیاسی فراگیر و کلی است.

ب- جامعه سیاسی دارای خصلت الزامی است.

ج- قدرت در جامعه سیاسی قاهرانه عمل می نماید.

حال به شرح بیشتر در مورد خصوصیات یک جامعه سیاسی می پردازیم:

فراگیر و کلی بودن جامعه سیاسی به آن معناست که همه افراد از مقررات و موازین حاکم بر جامعه سیاسی (دولت یا کشور) در تمام عرصه های اجتماعی مانند (تجارت - فرهنگ - سیاست - زبان - ادبیات - ورزش و) پیروی می نماید. یا به صورت دیگر اینکه شبح قدرت سیاسی بر کلیه اعضا و گروههای درون جامعه سایه می افکند و یا اینکه جامعه سیاسی کلیه شاخصهای اختصاصی و جزئی نهادها و گروههای کوچک را در بر میگیرد.

خصلت الزامی داشتن جامعه سیاسی بدان معناست که تا هنگامی که شخصی در این جامعه زندگی میکند تمامی موازین و مقررات جامعه بر وی تحمیل میگردد و یا به صورت دیگر اینکه عضویت در جامعه سیاسی ارادی نیست یعنی اینکه با پا به عرصه گذاشتن یک شخص در این جامعه وی بدون اختیار و اراده وارد این جامعه شده است. قاهرانه عمل نمودن قدرت در جامعه سیاسی بدان معناست که در این نوع جوامع امکانات و ابزارهای قدرت جهت تحمیل اراده فرمان روایان و اجرای قوانین و موازین بر فرمانبران استفاده می شود. و مقاومت در برابر آن از طریق سازمانهای ضمانت اجرایی مانند نیروی نظامی پاسخ داده می شود و این بدان معناست که قدرت در جامعه سیاسی اقتدار گرایانه عمل می نماید و تحمل هیچ نوع قدرتی را در مقابل خود و یا خلاف اراده خود ندارد.

بنابراین جامعه سیاسی خاستگاه و زایشگاه قدرت سیاسی است که این قدرت نهادینه بوده و از خلال دستگاهها و سازمانهای درون اجتماعی نشأت می گیرد که نظام حقوقی حاکم بر این جامعه سیاسی، شکل دهنده قدرت سیاسی موجود در آن جامعه می باشد.

قدرت سیاسی

قدرت به معنای در اختیار داشتن وسایل و ابزارهایی که بوسیله آن می توان اراده و اوامری را بر شخص و افراد و گروههایی تاثیر گذارد و بر آنها تحمیل گردد و یا به شکل دیگر اینکه تصامیمی که منجر به اجرای اوامر و دستورهای صاحبان قدرت توسط افراد جامعه گردد. عواملی مانند نظم عمومی، مصلحت اجتماعی و سود عمومی از نشانه الزامات فرمانروایی است که اجباراً قدرت را در قالب حقوق صورت بندی می نماید و به تدریج از حالت شخصی به صورت نهاد های سیاسی در می آید. که این قدرت به دو صورت قدرت نهادی و روابط ساده اقتداری در جوامع بروز می نماید. که قدرت در روابط اقتداری به کلیه روابط نابرابر گفته می شود که از خلال آن یک یا چند نفر بر دیگران راه پیدا میکنند و آنان را بر حسب تمایل و اراده خویش به هر سو می کشاند. اما قدرت نهادی؛ الگوهایی از روابط را تشکیل می دهد که دارای ویژگی های ثابت، متداوم و همگن می باشد و همین ویژگیهاست که قدرت نهادی شده جنبه سیاسی پیدا میکند.

تاثیر متقابل قدرت و حقوق بر یکدیگر

الف - حقوق قدرت را حقانی میکند.

ب- حقوق ایزاری است در خدمت قدرت.

ج- حقوق وسیله ای است برای حمایت علیه قدرت.

د - حقوق قدرت را نهاد بندی می کند و سازمان می بخشد.

در قسمت قبل در مورد قدرت توضیح داده شد و در اینجا جهت روش شدن بهتر به توضیحاتی در مورد حقوق می پردازیم:

حقوق به معنای مجموعه قواعد و دستورهای رفتاری و الزام آوری است که هدف اساسی آن حاکم نمودن نظم و عدل در روابط اجتماعی است که این قواعد به منظور ایجاد امنیت عمومی و ارضاء نیازهای جامعه وضع میگردد تا سود همگانی و خیر عامه را تضمین نماید. یا به صورت دیگر اینکه حقوق تنظیم بخش روابط اجتماعی، تعیین کننده رفتارهای منطقی با اهداف جامعه و حد و مرز گذاری بین سود فردی و اجتماعی است.

حال به موضوع نقش حقوق در ایجاد قدرت حقانی می پردازیم.

در ابتدا قدرت با استفاده از عوامل و امکانات مختلف در عرصه اجتماعی ظهور می کند اما ثبات و تداوم اش مستلزم مشروعیت داشتن اش می باشد که در این جا حقوق بنا به شرایط و

عواملی که در جامعه نیاز می باشد مانند عرف، عادت، الزام آور، قواعد و قوانین وضع شده و حقوق طبیعی و فطری؛ تضمین کننده قدرت می گردد. که قدرت مستلزم قانونی بودن و حقانی بودن بوده که مشکل قانونی بودن اش توسط تعیین موازین و مقررات و احکام حقوقی برطرف می شود ولی حقانی بودن اش مستلزم بدست آوردن ایمان اکثریت افراد جامعه به درست بودن اساس رژیم یا فرد زمام دار جامعه می باشد. گاهی اتفاق می افتد که حکومت قانونی است اما اکثریت جامعه آن را حقانی نمی دانند.

از طرفی روح فعالیت‌های اساسی دولت در کالبد قواعد حقوقی دمیده می شود که اعمال فرمانروایی به صورت قانون و تصویب نامه ها در می آید. چون در این جا وضع کننده قوانین

و مقررات، قدرت سیاسی است لذا حقوق وسیله ای در اختیار قدرت سیاسی جهت وصول خواستهای سیاسی است. ماهیت حقوقی ایجاب می کند که اگر در خدمت قدرت واقع شود حد اقل تضمینی علیه خودش نیز به شمار می آید یعنی جلو خود کامگی های فطری قدرت را که پدیده ای ضد حقوق است را می گیرد.

نقش حقوق در قسمت نهادینه کردن قدرت و سازمان بخشیدن قدرت در جامعه سیاسی شامل موارد ذیل است.

مشخص نمودن سازمانهای قدرتمند

توزیع قدرت بین نهادهای مختلف.

تعیین صلاحیتهای سازمانها.

ترسیم حیطه وظایف، صلاحیتهای و اختیارات سازمانها.

جایگاه حقوق اساسی در علم حقوق

الف - حقوق اساسی جزئی از حقوق عمومی است.

ب - حقوق اساسی از زمره حقوق داخلی است.

دیدگاه های عمومی بودن حقوق اساسی

نظریه موضوعی

نظریه اندام Organique

نظریه مادی Material

نظریه شکلی Forma

نظریه سلسله مراتب

نظریه پویایی

الف- حقوق اساسی جزئی از حقوق عمومی است

نظریه موضوعی: موضوع حقوق خصوصی در درجه اول فرد و موضوع حقوق عمومی کلیت جامعه می باشد. حقوق روابط نهادهای سیاسی و اصول و قواعد حاکم بر جامعه و در آخر حقوق و آزادیهای افراد در ارتباط با دولت را بررسی میکند.

نظریه اندام: حقوق اساسی روابطی را که جنبه سیاسی دارند را بررسی میکند بدین معنا که روابط دو رکن جامعه یعنی فرمانروایان و فرمانبران را بررسی میکند ولی حقوق خصوصی روابط بین فرمانبران را نظم می دهد.

نظریه مادی: در حقوق عمومی سود عامه بر منافع شخصی افراد ارجحیت دارد یعنی سود عموم مصلحت اجتماعی و دارای اهمیت خاص است.

نظریه شکلی: حقوق عمومی بیشتر از قواعد آمره تشکیل شده است و احکام آن طوری وضع شده

که افراد جامعه چاره ای جز تسلیم در برابر نهادها، سازمانها و تشکیلات عمومی ندارد ولی در حقوق خصوصی روابط حقوقی بر مبنای اراده آزاد طرفین می باشد.

نظریه سلسله مراتب: حقوق عمومی از حیثیت اولیت بیشتر از حقوق خصوصی است و حقوق خصوصی در پناه حقوق عمومی توسعه می پذیرد.

نظریه پویایی: قواعد حقوق عمومی پویایی و تحرک بیشتری از قواعد حقوق خصوصی دارد. بدین معنا که ارکانهای تقنینی می تواند به مقتضای مصلحت و بنا به اراده خود مبنای عمومی را تغییر دهد اما

در حقوق خصوصی یک نوع ایستایی (سکون) در مقابل تغییرات قواعد وجود دارد که قانونگذار اوضاع حاصله از حقوق مکتسبه افراد را رعایت می کند.

حقوق اساسی یک نمونه کامل از حقوق عمومی است زیرا به مباحثی که در عالیترین سطح جامعه سیاسی (دولت) است می پردازد.

ب - داخلی بودن حقوق اساسی

گرچه محققان و پژوهشگران حقوق اساسی به بررسی مبنای و اصول مورد پذیرش در سطح جهانی می پردازند ولی در کل؛ منابع قواعد وضع شده هم از لحاظ واقعیت‌های اجتماعی و هم از لحاظ حاکمیت، جنبه درون مرزی داشته و آن را در زمره حقوق داخلی مورد بحث و تحلیل قرار می دهند.

حقوق اساسی در رابطه به علوم اجتماعی

حقوق اساسی جزء علوم اجتماعی بوده و رابطه تنگاتنگی با رشته های آن دارد.

شناخت حقوق اساسی از دیدگاهها و بررسی های سایر علوم:

۱- حقوق اساسی دید گسترده ای در علوم اجتماعی و علوم سیاسی را می طلبد.

۲- رابطه حقوق اساسی با تاریخ بویژه تاریخ و عقاید سیاسی بر مبنای قواعد حقوقی در زمان حال با فرایند تکامل آن از زمان شکل گیری تا تحول و استقرار آن استوار است که جمله معروف ساوینی موید چنین نظری است: " نسج حقوق، دست بافت گذشته یک ملت است."

۳- حقوق اساسی در دامان فلسفه پرورده شده و در میان مباحث فلسفه، فلسفه حقوق و دکتورینهای فلسفه سیاست با حقوق اساسی ارتباط نزدیک دارد.

۴- حقوق اساسی و جامعه شناسی: با بکارگیری دستاوردهای جامعه شناسی (بلاخص جامعه شناسی سیاسی) و کندو کاو آن در متون قانون، دلایل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قواعد حقوقی شکل می گیرد.

موضوع حقوق اساسی

۱- حقوق اساسی قواعد مندرج در قانون اساسی را بررسی می کند.

۲- حقوق اساسی به روابط مربوط دولت می پردازد.

۳- حقوق اساسی نهادهای سیاسی را بررسی می کند.

منابع حقوق اساسی

به علت سرشت دوگانه حقوق اساسی که هم حقوقی است و هم سیاسی است منابع بسیاری دارد.

ابزارهای شناخت کامل حقوق اساسی هر دولت یا ارائه تصویر واقعی هر کشور:

۱- منابع نوشته

الف - قانون اساسی.

ب- قوانین ارگانیک که دنباله موسع قانون اساسی به شمار می آید. (موسع به معنای وسعت داده شده)

ج - قوانین عادی مصوب دستگاههای قانون گذار.

د- اعمال قوه مجریه مانند: مصوبه ها، آیین نامه ها و تصمیمات هیات دولت. ی - مذاکرات مجالس قانون گذار.

م- اسناد و مدارکی مانند آثار علمی حقوق اساسی و سایر علوم حقوق - اساسنامه ها و مرامنامه های احزاب و آثار

رجال سیاسی.

۲- منابع عرفی

شامل تمامی اسناد تحقیقاتی موجود در باره عرف و عادات اجتماعی و سیاسی.

۳- مدد گیری از سایر علوم اجتماعی

مانند پژوهش در باره نحوه اجرای قوانین - شیوه های مبارزات انتخابی - نحوه عملکردهای برگزار کننده انتخابات،

استفاده از شیوه های علوم اجتماعی مانند: آمار، عقیده کاوی، جمعیت شناسی و جامعه شناسی.

جایگاه ولایت فقیه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

ولایت فقیه به عنوان مهم ترین و اصلی ترین نهاد نظام جمهوری اسلامی است که مطابق قانون اساسی در اعمال مستقیم

و غیر مستقیم قدرت سیاسی نقش بسیار مهمی دارد. بدین لحاظ بررسی جایگاه ولایت فقیه در حقوق اساسی جمهوری

اسلامی ایران موضوع اساسی و مهمی است که همواره در جامعه ضرورت آن وجود دارد. به خصوص که با مسائل

روزمره جامعه و استراتژی قانون گرایی دولت جدید مرتبط است و باید تلاش مضاعفی صورت گیرد که همه امور در

چهارچوب قانون و طبق قانون اساسی باشد.

نظریه ولایت فقیه حضرت امام خمینی(ره) که مبنای نظام جمهوری اسلامی است، وظایف، شرایط و اختیاراتی را برای ولی فقیه اثبات کرده که بیشترین قرابت و شباهت را با نظام امامت دارد. باتکمیل و متمم این نظریه در طول ده ساله عمر حضرت امام(ره) در نظام جمهوری اسلامی، ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی نهادینه شد. در واقع قانون اساسی، ترجمان حقوقی و ساختاری همان نظریه است که براساس ولایت امر و امامت مستمر، زمینه تحقق رهبری فقیه جامع شرایط را آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.

بنابراین می توان گفت که مبنای فکری و نظری نظام جمهوری اسلامی ایران، نظریه (ولایت مطلقه فقیه) حضرت امام خمینی(ره) و ساختار حقوقی و اجرایی آن، قانون اساسی است و در واقع قانون اساسی استنتاجی از آن نظریه و براساس آن نظریه است. به عبارت روشن تر، وقتی در حوزه فلسفه و نظریه سیاسی بحث می کنیم، منظورمان نظریه ولایت مطلقه فقیه است که جایگاه و اختیارات بسیار والایی را برای ولی فقیه قایل شده است و هنگامی که در حوزه حقوق اساسی بحث می کنیم، ولایت فقیه در قالب قانون اساسی مطرح می شود که برخی این امر را تعبیر به محدود و محصور شدن ولایت فقیه در چهارچوب قانون اساسی می کنند و به نوعی باعث نگرانی و عکس العمل کسانی می شوند که براساس نظریه سیاسی حضرت امام خمینی(ره)، محدوده ولایت فقیه را مطلق و گسترده می دانند. از این نظر شاید روشن شدن محل نزاع و تفکیک دو حوزه فلسفی و حقوقی از همدیگر، موجب حل این مشکل و رفع نگرانی دو گروه شود.

ضمن این که در هر دو صورت، محدوده ولایت فقیه یکسان است و در صورت تعارض بین این دو حوزه، همواره حوزه حقوقی تابع حوزه نظری و فلسفی است، که با روال خاص اداری و اجرایی و از طریق تجدید نظر در قانون اساسی، رفع تعارض می شود. هدف مشخص و روشن این مقاله نیز تاکید بر این نکته است که همانند نظریه ولایت مطلقه فقیه، در قانون اساسی هم محدوده ولایت، مطلق و گسترده است و خود قانون اساسی زمینه آن را فراهم کرده است.

در واقع قانون اساسی نیز خودش در چهارچوب قانون قرار گرفته و آن هم قوانین و موازین شرعی است که براساس اجتهاد مستمر فقهای جامع شرایط از کتاب و سنت به دست می آید و ولی فقیه سمبل و نماد عینی این اجتهاد مستمر است. از این نظر در سلسله مراتب قواعد حقوقی جمهوری اسلامی ایران، قوانین و موازین شرعی در راس است و قانون اساسی هم در چهارچوب این موازین است. از سویی، این موازین هم جزو قانون اساسی شده است؛ یعنی مطابق خود قانون اساسی، این قوانین و موازین شرعی در راس قرار گرفته که براساس آن ها ولایت فقیه، مطلقه تلقی شده است.

البته در نظام هایی که حق قانونگذاری را از خدا سلب نموده و بشر را قانونگذار مستقل جهان اعلام کرده اند، قانون اساسی در راس سلسله مراتب حقوقی است و این امر در جامعه ای که حاکمیت خدا و پیامبر را پذیرفته و اصول دین و امامت و اجتهاد مستمر را مبنای نظام خود می داند، به گونه دیگری است. ضمن این که باید توجه داشت قانون اساسی یک فضل فروشی و مایه فخر و مباهات صرف نیست که تصور شود حتما باید قانون اساسی در راس باشد تا کشوری متمدن و قانون مند محسوب شود. قانون اساسی یک ابزار حقوقی برای تحقق یک هدف اجتماعی است و اگر با ابزار دیگری هم این هدف تامین شود، باکی نیست؛ چنان که کشور با سابقه و دموکراتیک انگلستان قانون اساسی مدون و مکتوب ندارد و هیچ مشکلی هم پیدا نمی کند.

به منظور بررسی جایگاه ولایت فقیه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، به سه اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان مبنای کار خودتکیه می‌کنیم: اصل پنجم، پنجاه و هفتم و یکصد و دهم.

اصل (ولایت فقیه) و (سیستم هدایت)

قانون اساسی، منبع حقوق اساسی است. یکی از شرایط قانون اساسی که حقوق دانان روی آن تاکید دارند، آن است که قانون اساسی باید بر اصولی متکی بوده و محتویاتش همواره نتیجه منطقی آن اصول باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در این خصوص در فصل اول خوداصولی را گنجانده که در تاریخ حقوق اساسی دنیا کاملاً بی سابقه و جدید است. از جمله این اصول، (تعیین پایه‌ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی) (اصل دوم و سوم)، (لزوم تطبیق کلیه قوانین باموازین اسلامی) (اصل چهارم) و (پذیرش ولایت مطلقه فقیه با عنوان ولایت امر و امامت امت) (اصل پنجم) است. قانون اساسی ج.ا.ا، چکیده و محور اصلی اهداف، افکار، آرمان‌ها و ایده‌آل‌های ملتی است که تابع مکتب اسلام است و در آن، اسلام همه چیز را تحت الشعاع قرار داد و برگشت همه اصول آن به احکام اسلام است و بسیاری از اصول تدوین شده، آیات الهی را پشتوانه خود دارد. در جریان تدوین قانون اساسی تلاش شده تا احکام در همه زمینه‌ها، مآخوذ از اسلام باشد و در موارد حرج و ضرورت با استفاده از عناوین ثانویه به بن بست‌های ناشی از نارسایی‌های زمانی پاسخ داده شود. به این ترتیب قانون اساسی ج.ا.ا، با این که بسیاری از اصطلاحات و عبارت‌های قوانین اساسی دیگر کشورها را دارد، محتوای آن اسلامی است.

رسالت قانون اساسی، عینیت بخشیدن به زمینه‌های اعتقادی جامعه است. بر همین اساس در اصل دوم آن، پایه‌های اعتقادی نظام جمهوری اسلامی بر شمرده شده است. در جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت، الهی است و طبق قانون اساسی این حاکمیت از طریق قوانین الهی و رهبری الهی (ولایت فقیه) اعمال می‌شود.

اصل چهارم قانون اساسی، تکلیف همه قوانین، مقررات، آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌ها را از نظر ضرورت انطباق با موازین اسلامی صریحاً روشن کرده است. از آن جا که این اصل در فصل کلیات آمده و نیز به حکم قانون اساسی، از ویژگی خاص (حاکمیت بر سایر اصول) برخوردار است، اگر اصولی از قانون اساسی احکامی را با اطلاق و یا عموم بیان کند که مصادیق آن اطلاق و عموم با موازین اسلامی تطبیق نداشته باشند، پذیرفته نمی‌شوند، حتی اگر موافق قانون اساسی باشند.

از سوی دیگر در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیه امور زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت اداره می‌شود و بر همین اساس، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع شرایط را فراهم می‌کند تا ضامن عدم انحراف نظام از وظایف اصیل اسلامی خود باشد. علاوه بر این که در مقدمه قانون اساسی بر طرح حکومت اسلامی متکی بر ولایت فقیه تاکید شده است، بند پنجم اصل دوم قانون اساسی نیز اعتقاد به (امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی) را به عنوان اساس نظام اعلام کرده است. در راستای همین امامت و رهبری مستمر است که اصل پنجم قانون اساسی (اصل ولایت فقیه) گنجانده شده و ولایت امر و امامت امت در زمان غیبت برعهده فقیه گذاشته شده است.

حق حاکمیت ملت نیز بر اساس اعتقاد مکتبی به امامت و طبق اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، از طریق ولایت فقیه اعمال می‌گردد.

بنابراین، نظام جمهوری اسلامی، یک نظام مکتبی است و فصل اول قانون اساسی بر مبنای مکتبی و اعتقادی نظام تاکید نموده است.

مفاد این مبانی اعتقادی (که عمدتاً در اصل دوم قانون اساسی آمده‌اند)، آن است که ولی فقیه تنها کسی است که در زمان غیبت مجاز به اعمال حاکمیت و اراده تشریعی خداست.

یکی از پایه‌های اعتقادی نظام جمهوری اسلامی، (امامت و تداوم رهبری از طریق اجتهاد مستمر) است که در اصل پنجم قانون اساسی به صورت برگردان قانونی و شکل عینی در (ولایت فقیه) متجلی شده است. یعنی هرگاه حاکمیت و ولایت در این نظام دست غیر فقیه باشد، بی شک نظام بر پایه اصل امامت و تداوم آن از طریق اجتهاد مستمر نبوده و از مشروعیت الهی برخوردار نخواهد بود.

بنابراین، (ولایت مطلقه فقیه) در قانون اساسی به عنوان یکی از اساسی‌ترین اصول مطرح شده و نظارت و مراقبت خاصی بر قوای حاکم دارد، به نحوی که (ولایت فقیه) به عنوان یک نهاد حقوقی استثنائی و بی سابقه در تاریخ تدوین حقوق اساسی جهان تلقی می‌شود و سؤال‌های متعددی پیرامون آن مطرح شده است که عمده‌ترین آن‌ها در مورد چگونگی و گستره اختیارات و ولایت مطلقه فقیه و به عبارتی تمرکز قدرت سیاسی در دست ولی فقیه است. مخصوصاً با مطرح شدن ولایت مطلقه فقیه از سوی حضرت امام خمینی (ره) در اواخر سال ۱۳۶۶ و اعمال تمرکز در بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸، حاکمیت و نظارت ولی فقیه بر کل نظام سیاسی کاملاً مشهود شده است.

فقیه‌ای که طبق اصل پنجم قانون اساسی ولایت امر و امامت امت را در عصر غیبت بر عهده دارد، دارای نوعی ولایت و صاحب اختیاراتی در جامعه اسلامی است که بین فقها در حدود و گستره این اختیارات، اختلاف نظر هست. با وجود این اختلاف نظر، از آن جا که نظریه امام خمینی مبنای نظری نظام جمهوری اسلامی است، ملاک معتبر نظر حضرت امام است که برای ولی فقیه همان اختیاراتی را قائل است که پیامبر (ص) و ائمه (ع) در اداره جامعه داشتند.